

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

ملاحظه فرمودید که فرمایش مرحوم محقق خوئی (قدس سره) در استدلال به همین آیه شریفه بر عدم جواز نظر به وجه و کفین مورد مناقشه بود و اشکالاتش را در جلسه قبل عرض کردیم.

نتیجه که ما تا اینجا از بحث در این آیه شریفه گرفتیم این شد که «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» وقتی که (الا ما ظهر) را استثناء می‌زند، «زینتهن» می‌شود زینت باطنی.

نتیجه این قسمت این است که زنها زینت‌های باطنی شان را نباید ابداء بکنند. بعد که دو مرتبه می‌فرماید: «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ» آن زینتهن یعنی همان زینت باطنی، مرحوم آقای خوئی می‌فرمودند: این جمله مکرر دوم «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ» این زینتهن هم زینت ظاهری را شامل می‌شود و هم زینت باطنی را که ما اشکالش را در جلسه قبل عرض کردیم.

آن وقت اگر بپرسید که بالاخره مجموع چه می‌شود؟ مجموع این می‌شود آن اولی بعد الاستثناء نتیجه این می‌شود زینت باطنی شان را نباید ابداء بکنند مطلقاً حتی برای اقوام و خویشاوندان و محارم. دو مرتبه می‌آید از این عام یعنی از این حرمت ابداء زینت باطنی 12 گروه را استثناء می‌کند، می‌فرماید الا برای اینها. و الا ما اگر این استثناء 12 گروه رانداشتیم ما بودیم و آن قسمت اول، قسمت اول می‌گوید: «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» «ما ظهر» ابدایش هم برای اقوام، خویشاوندان و هم برای اجانب اشکال ندارد. ابداء زینت ظاهری مطلقاً اشکال ندارد، اما ابداء زینت باطنی مطلقاً اشکال دارد هم برای اقوام و هم غیر اقوام؛ اما بلا فاصله فرموده «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ» که این زینت می‌شود زینت باطنی فقط، این زینت باطنی را ابداء نکنند الا برای این 12 گروه.

پس ببینید! فرق بین بیان ما و مرحوم آقای خوئی (قدس سره) این شد که ایشان نظر مبارك شان این شد که این «زینتهن» دوم اعم است از زینت ظاهری و باطنی؛ ماعرض مان این است که این «زینتهن» دوم فقط مراد زینت باطنی است دیگر شامل زینت ظاهری نمی‌شود. آن وقت مجموعاً این شد زینت ظاهره که مصادیقش را گفتیم انگشتر، کحل، خضاب و ... است در بعضی از روایات سوار النگو است و گفتیم اینها اشکالی ندارد.

و ما از راه ملازمه عرفیه گفتیم اگر نشان دادن انگشتر و زینت ظاهره اشکال ندارد پس ملازمه عرفی اش این است که ابداء مواضع این زینت ظاهره هم اشکالی ندارد؛ نتیجه این می‌شود و چه و کفین که دو موضع برای زینت ظاهره هستند بر حسب این آیه شریفه اشکالی ندارد.

اینجا ما يك رواياتی در ذیل آیه شریفه داریم که باز آنها را باید بررسی کنیم. عرض کردیم این آیه شریفه «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» را فقهاء عامه و خاصه برای جواز نظر الرجل الى الوجه و الکفین استدلال کرده‌اند، هم برای حرمت نظر الرجل الى الوجه و الکفین استدلال شده است در میان فقهاء خاصه همین کلام مرحوم آقاي خوئی بود که بیان کردیم و مورد مناقشه قرار دادیم.

در میان علماء عامه، شافعی و حنبلی‌ها این دو گروه تصریح می‌کنند به این که وجه و کفین من العورة، همانطوری که سایر اجزاء بدن زن از عورت است وجه و کفین هم عنوان عورت را دارد.

وقتی که عورت شد پوشش هم واجب است و اگر پوشش واجب شد آن روز عرض کردیم هر جا ستر واجب باشد نظر هم حرام است، نظر غیر به او حرام است.

اینها در استدلالشان می‌گویند ما دو نوع زینت داریم، 1- زینت ذاتی، 2- زینت عرضی. از زینت ظاهری به خلقیه تعبیر می‌کنند، از زینت عرضیه به زینت مکتسبه تعبیر می‌کنند. آن وقت نسبت به زینت ذاتی می‌گویند: «وجه من الزينة الخلقية بل هو اصل الجمال و مصدر الفتنة» این استدلال را دارند، می‌گویند وجه زینت ذاتی است و اصل جمال است. اصلاً برای این که ببینند يك زنی جمال دارد یا نه، از راه وجهش او را شناسائی می‌کنند و چه معیار برای تشخیص جمال هست. آن وقت زینت عرضی را می‌گویند: «ما تحاوله المرأة في تحسين خلقتها كالثياب و الحلی و الكحل و الخضاب» زینت عرضی آن است که زن بالعرض بوسیله او خودش را تزیین می‌کند، لباس زیبایی که می‌پوشد زیور آلاتی که برای خودش قرار می‌دهد.

بعد استدلالشان این است می‌گویند: «و الآية الكريمة منعة المرأة من ابداء الزينة مطلقاً» یعنی «لا یبدین زینتھن» یعنی چه زینت ذاتی، چه زینت عرضی اصلاً زن نباید ابداء زینت بکند. «و حرمت علیها ان تكشف شيئاً من اعضائها» می‌گوییم پس این «الا ما ظهر منها» چیست؟ می‌گویند این «الا ما ظهر منها» يك استثنای منقطعی است، به چه بیان؟ «الا ما ظهر منها» یعنی «الا ما ظهر بنفسه من غیر قصد و اختیار، من غیر قصد و لا عمد الا ما ظهر» یعنی ما ظهر بنفسه. می‌گوییم مثال بنزید برای «ما ظهر بنفسه» چیست؟ مثل «ان يكشف الريح من نحرها او ساقها او شيء من جسدها» يك بوی از بدن او، از ساق او یا از جسم او انتشار پیدا بکند این می‌شود «الا ما ظهر منها».

خلاصه و نتیجه ی استدلال شافعی‌ها و حنبلی‌ها این شد که وجه و کفین هم از عورت و از زینت است بلکه از بزرگترین مصادیق زینت است؛ شارع هم در این آیه شریفه می‌فرماید: «و لا یبدین زینتھن» و در نتیجه «زینتھن» اینجا را که اینطور معنا می‌کنند آن «زینتھن» بعد را هم قاعداً باید همینطور معنا بکنند که برای آن 12 گروه زینت خودشن را ابداء بکنند.

اشکال استاد محترم به استدلال علماء فریقین شافعی و حنبلی

اشکالی که ما به این بیان و استدلال داریم این است که: اولاً حمل کلمه «ما ظهر» بر ما ظهر من غیر قصد و لا اختیار، این حمل بر خلاف ظاهر است. یعنی ما ظهر بقصد یا ما ظهر عادتاً، ما ظهر را اینجا ظاهراً استثناء منقطع می‌گیرند که دیگر آن کلمه «لا یبدین» بر سر این در نیاید. چون اگر کلمه «لا یبدین» در بیاید ابداء باید مستند به اختیار باشد، عدمش هم باید مستند به اختیار باشد، حالا ما اگر استثناء را هم منقطع فرض کنیم، حالا در قرآن کریم استثناء منقطع داریم مثل «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ. إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ»^[1] یا آیات دیگر مثل همین آیه شریفه «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ» ما هم در بحث‌های فقهی مان به همین نتیجه رسیدیم که استثناء منقطع است؛ قرائن خوبی هم در این منقطع بودن استثناء است.

حالا اصل این که استثناء منقطع در قرآن وجود دارد بحثی نیست؛ و افرادی مثل مرحوم سید یزدی که مخالفت کردند و گفتند

استثناء منقطع مخالف با فصاحت و بلاغت است. نه؛ گاهی فصاحت اقتضا می‌کند منقطع بودن استثناء را. اما بحث این است که «ما ظهر منها» را به چه قرینه ای شما حمل کردید؟ ما ظهر بغیر قصد، ما ظهر بغیر عمد، ما ظهر بغیر اختیار، این «ما ظهر» ظهور در این دارد که زن اختیاراً آن مواضع آن زینت‌های که عادتاً ظاهر است آنها را ابداء بکند اشکالی نداشته باشد، ما هیچ قرینه ای بر این به غیر عمد و بغیر قصد که اینها بیان کرده اند نداریم.

ثانیاً: اگر مسئله عن غیر قصد و عن غیر عمد باشد نیازی به بیان ندارد؛ اگر زن تمام بدنش هم من غیر قصد برای اجنبی مکشوف شد اصلاً این «لا یبدین» معنایش این است که زن باید مراقبت کند و ابداء نکند.

حالا يك زنی یقین کرد که در يك مکانی مرد وجود ندارد و عریان نشست، حالا تصادفاً آنجا يك مردی هم حاضر شد اینجا صدق ابداء نمی‌کند؛ حرامی را هم مرتکب نشده است. این «الا ما ظهر» می‌گوید اگر من غیر قصد و اختیار باشد اصلاً نیازی به بیان ندارد؛ بلی قبلاً ما عرض کردیم بعضی از فقهاء «الا ما ظهر» را حمل بر صورت اضطرار کرده اند یعنی الا آن زینت‌های که از روی اضطرار ظاهر است، زن می‌خواهد برود بازار، می‌خواهد چیزی خرید کند دستش پیدا می‌شود، می‌خواهد ببیند طرف مقابل، قسمتی از صورتش باید پیدا باشد.

آنجا هم ما جواب دادیم گفتیم آیه کجایش دارد عن اضطرار! آیه می‌گوید آنچه که است این مجاز است می‌خواهد اضطرار باشد یا نباشد؛ و این بیان امروز هم که مورد مناقشه قرار دادیم یعنی می‌خواهد قصدی باشد، می‌خواهد قصدی نباشد، بلکه صورت اختیار را دارد بیان می‌کند یعنی زن زینت ظاهره را و به ملازمه مواضع زینت ظاهره ر اختیاراً ابداء می‌کند و هیچ اشکالی بر حسب این آیه شریفه ندارد.

ما تا اینجا نکاتی که مربوط به خود آیه بود بررسی کردیم، چند روایت در اینجا هست این روایات را ببینیم که از این روایات چه استفاده می‌شود.

بررسی روایت اول

يك روايتی است که در تفسیر علی بن ابراهیم ، خود علی بن ابراهیم می‌گوید:
و في رواية أبي الجارود عن أبي جعفر (عليه السلام) في قوله: وَ لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا فِي الثِّيَابِ وَ الْكُلِّ وَ الْخَاتَمِ وَ خَضَابِ الْكَفِّ وَ السَّوَارِ، وَ الزَّيْنَةُ ثَلَاثُ: زِينَةُ لِلنَّاسِ وَ زِينَةُ لِلْمَحْرَمِ وَ زِينَةُ لِلزَّوْجِ، فَأَمَّا زِينَةُ النَّاسِ فَقَدْ ذَكَرْنَاهُ، وَ أَمَّا زِينَةُ الْمَحْرَمِ فَمَوْضِعُ الْقِلَادَةِ فَمَا فَوْقَهَا وَ الدَّمْلَجُ وَ مَا دُونَهُ وَ الْخُلْخَالُ وَ مَا أَسْفَلَ مِنْهُ وَ أَمَّا زِينَةُ لِلزَّوْجِ فَالْجَسَدُ كُلُّهُ.

در این روایت «ما ظهر» را به این موارد تفسیر کرده است. «فهي الثياب و الكل و الخاتم و الخضاب الكف و السوار».

بیان نکته ای در رابطه با «ما ظهر»

من باز قبل از اینکه این روایت را معنا کنم، يك نکته‌ی را يك روزی عرض کردیم راجع به این «ما ظهر» باز تأکید می‌کنم «ما ظهر» معنایش این نیست چون در بعضی از این مقالاتی که متأسفانه در بعضی از مجلاتی که به اسم فقه است در حوزه خودمان چاپ می‌شود آنجا دیدم که نوشته «ما ظهر» یعنی ما ظهر نسبت به هر قومی، نسبت به هر شغلی.

اگر يك زنی شغلش کارگری است «ما ظهر» او غیر از آن زنی است که در خیابان دارد راه می‌رود؛ اگر يك زنی شغلش این است کاری بکند در يك جای، فرض کنید صورتش بیشتر باز باشد حتی يك مقداری از موهای سرش هم پیدا باشد، این حرفها نه تنها فقیهانه نیست بلکه متفقهانه هم نیست. یعنی «ليس من شأن المتفقه فضلاً من الفقيه». این «ما ظهر» یعنی زینت‌های که

ظاهر است عادتاً از زن، در همین مواردی است که حالارویاتش هم بیان می‌شود.

ادامه ی بررسی روایت

در رابطه با سند روایت باید بگوییم که این سند اشکال دارد. چرا که ابی الجارود از اصحاب امام باقر (ع) است و علی بن ابراهیم شاید چهار پنج طبقه بین او و ابی الجارود باید فاصله باشد و از این جهت روایت سندش اشکال دارد. اما این «ما ظهر» را معنا کرده است: «فهی الثیاب» انسان لباس يك زنی را ببیند «كحل، خاتم، خضاب الکف و السوار» حنا و النگو بعد گفته «و الزينة ثلاث زينة للناس و زينة للمحرم و زينة للزوج فأما الزينة الناس فقد ذكرناه» زینت ناس همین ثیاب و كحل و خضاب است، «اما لزينة المحرم فموضع القلاذه فما فوقها» موضع گردنبند و ما فوق او صورت و فوق او و موی سر «و الدمج و ما دونه و الخلال و ما اسفل منه» خلخال و آنچه که پایینتر از خلخال است «و اما زينة الزوج فالجسد كله» زینت زوج تمام جسد است .

حالا این روایت باز شاهد بر این است که وقتی می‌گویید كحل، انسان که می‌تواند چشمش را ببوشاند، خضاب كف حتی النگو را که میتواند ببوشاند این که ما من غیر قصد ما معنا کنیم چه معنا دارد؟ اضطراباً معنا بکنیم، در اینجا اضطراب معنا ندارد، اینها اطلاق دارد نتیجه این می‌شود که این «ما ظهر» اطلاق دارد، چه ضرورت غیر ضرورت، چه قصد و چه غیر قصد.

يك نکته ای که وجود دارد البته عرض می‌کنم ما نمی‌خواهیم بحث کامل فقهی این را اینجا تمام بکنیم ولی ما باشیم و آیه اگر ابداء «ما ظهر» زن ممکن است موجب تحريك دیگران بشود، آیا باز هم جایز است یا نه؟ می‌گوییم استثناء اطلاق دارد، می‌گوییم استثناء می‌گوید «ما ظهر» ابدایش جایز است، ابدایش که جایز شد آن روز عرض کردیم درخصوص این مورد ملازمه است، اگر ابدایش جایز شد جواز نظر رجل هم هست باز تکرار می‌کنم بین جواز الابداء و جواز النظر فی حد نفسه ملازمه نیست؛ مرد بدنش را میتواند ابداء کند الا عورتینش را اما زن هم حق ندارد به بدن او نگاه بکند.

اما در خصوص این آیه که می‌گوید زن کجاها را ببوشاند که در آنجاها می‌پوشاند هم ستر واجب است، هم نظر حرام است کجا را ابداء کند اینجا يك ملازمه عادی وجود دارد بین جواز ابداء و جواز النظر.

ما باشیم و استثناء در آیه اطلاق دارد، حالا زن می‌داند اگر صورتش هم باز باشد بیرون برود ممکن است خوف فتنه بشود، این برای زن حرام نیست ابداء. بلکه دیگری که دارد نظر می‌کند اگر او دارد به فتنه می‌افتد برای او حرام است. یا آنجایی که موجب خوف و فتنه هم باشد برای او حرام است اما برای زن ابداء «ما ظهرش» ولو به این نحو که دیگری هم دارد به فتنه می‌افتد.

باید دقت کنید که در مسئله فقهی همه جوانب ادله را باید بررسی کرد اما این استثناء اطلاق دارد. این زينة الناس روشن شد که زينة الناس همین هاست و عرض کردیم آیه اطلاق هم دارد، ما باشیم و اطلاق آیه اینها را باید دقت کنید مخلوط نشود، ما باشیم و اطلاق استثناء حتی زنی که مختصری آرایش ظاهری می‌کند این استثناء می‌گوید ابدایش اشکالی ندارد حالا اگر خوف فتنه بشود از باب اعانه بر اثم، در اعانه هم ما قصد را معتبر بدانیم این با قصد این کار را بکند حرام است يك امر دیگری است.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين.

